

دلدادگی از

مولانا ابن حسام خوسفی تا حکیم نزاری قهستانی

گفت و گو با محمدعلی رحیمی، دبیر، شاعر و

کشاورزی که رئیس شورای شهر شد

■ محمد دشتی

تصویرسازی: میثم موسوی

■ اشاره

این زاویه کمی از این بوم بگوید. همین طور است، خوسف شهری است که وقتی نام آن برده می‌شود، همگان را به یاد نام بزرگ مولانا محمد ابن حسام خوسفی، طلایه‌دار شعر شیعی در قرن هشتم و نهم هجری قمری، می‌اندازد. دوستان من و دبیران ادبیات مستحضر هستند که هم‌زمان با دوره تیموری بر اثر پنجره‌هایی که رو به رهایی باز شد، ایلخانان تیموری به دوستاناران و اصحاب مکتب تشیع مقداری بیشتر توجه کردند. در آن زمان پایتخت فرهنگی مملکت مآهرات بود و در آنجا از جد و جهد و تعصبی که قبلاً نسبت به مذهب تسنن بود، مقداری کاسته شد. اهل دل خصوصاً علاقه‌مندان به تشیع، فراغتی پیدا کردند تا در حوزه ادبیات و خصوصاً شعر از این حسن اتفاق روزگار شیعی بپردازند که ابن حسام خوسفی از سرآمدان آنان بود. حضرت ایشان توانست کارهای عظیمی در این زمینه انجام دهد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها «خاوران‌نامه» است. خاوران‌نامه، اگر چه تقلیدی از شاهنامه فردوسی است، اثری بی‌پدیل در نوع خود است و در حماسه مذهبی و حماسه مصنوع بی‌نظیر است و به همین دلیل هم نام ابن حسام را زبانزد کرده است.

■ ما همین چند روز پیش استاد دکتر غلامحسین شکوهی را از دست دادیم و شما هم در تهران در تشییع پیکر ایشان حضور داشتید. دکتر شکوهی علاقه خاصی به ابن حسام داشتند که شما هم از آن خبر دارید. از این دلدادگی و ارتباط بگوید.

به نکته خوبی اشاره کردید. بنابر فرمایش زنده‌یاد استاد دکتر غلامحسین شکوهی - که جایش در

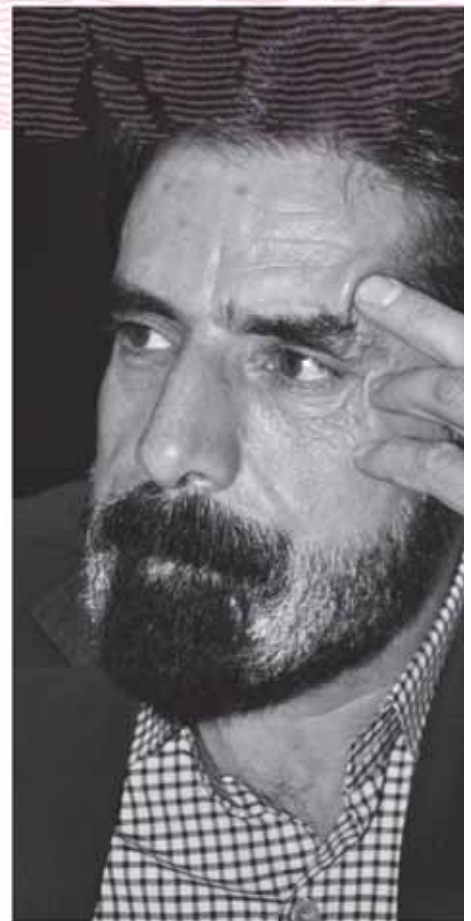
محمدعلی رحیمی، شاعر برگزیده دومین جشنواره بین‌المللی شعر دهه فجر انقلاب اسلامی که شرکت در جشنواره‌های عاشورایی فرهنگیان و کسب رتبه‌های اول تا سوم در این جشنواره‌ها و جشنواره‌های متعدد ادبی را در کارنامه خود دارد، موضوع این شماره گفت‌وگوی مجله رشد آموزش و زبان و ادب فارسی با معلم موفق و خلاق است. مصادف شدن این گفت‌وگو با روزهای پایانی هفته معلم، درگذشت استاد دکتر غلامحسین شکوهی چهره ماندگار تعلیم و تربیت، تولد و زیست این معلم شاعر در شهر خوسف، زادگاه محمد ابن حسام خوسفی و حضور او در عرصه فعالیت‌های اجتماعی مانند شورای اسلامی شهر خوسف این گفت‌وگو را کمی متفاوت‌تر کرده است. به امید اینکه این گفت‌وگوی صمیمانه مورد توجه و استفاده خوانندگان مجله قرار گیرد.

■ از خودتان بیشتر بگوید. گرچه تخلص شما «خاموش» است، دوست داریم همکاران ما و مخاطبان مجله از شما بیشتر بدانند.

ای بسزای لایق حمد و ثنا/ ذات تو پاک از صفت ناسزا آنچه تو شایسته آنی به حق / زهره اوصاف تو گفتن که را؟

محمدعلی رحیمی، زاده ششم شهریور ماه ۱۳۴۹ در شهر خوسف و متخلص به «خاموش» هستم که البته تخلص این روزها دیگر خیلی باب نیست، اما در زمانی نه‌چندان دور بین شاعران مرسوم بود.

■ نام خوسف به دلیل حضور و زیست بزرگانی مانند ابن حسام خوسفی، آیت‌الله عبادی و دکتر غلامحسین شکوهی - که البته امروز هیچ‌کدام در بین ما نیستند - زبانزد است. از



بهشت جاودان باد!- مقبره و مدفن ابن حسام نظرگاه اهل دل بوده است. ایشان می‌فرمایند: «من هر روز صبح و همراه با هر طلوع آفتاب چشم به مقبره ابن حسام می‌گشودم و آنچه دارم فیض ارتباطی است که به‌خصوص در دوران کودکی از این هم‌نشینی ذهنی و مجاورت با بوم و زیستگاه آن مرد بزرگ برده‌ام.» من هم مانند بسیاری از اهالی خوسف چشم به مقبره ابن حسام گشوده‌ام و لابد اگر توفیقی هست، اثر این هم‌نشینی و همسایگی با مردی مسلمان و شیعه و شاعر و کشاورز و آزاده است؛ مردی که از صبح تا شام در صحرا کار می‌کرد و اشعارش را گاه بر دسته بیل می‌نوشت و از شام تا سحر آن را تنظیم می‌کرد، کما اینکه دولت‌شاه سمرقندی در وصف او می‌گوید: «ابن حسام اهل خوسف است از اعمال قهستان، صباح به صحرا رفتی و گاو بستی و تا شب اشعار خویش بر دسته بیل نبشتی و در مدح ائمه قصائد غرا دارد و برخی او را ولی حق شمرده‌اند.» ابن حسام خود نیز در این مورد می‌فرماید:

به شب زبان من مدح اهل بیت رسول
به روز شغل من و کسب قوت و مایحتاج
(شکوهی، ۱۳۳۵)

ابن حسام در این بوم کویری با آن شب‌های ماهتابی به ما آموخت که شعر و شاعری و عشق به اهل بیت (ع) را باید زندگی کرد و مسئولانه با حضور در بطن جامعه برای آنان به زبان فاخر شعر حدیث اهل دل گفت تا بر جان بنشیند و اثر ببخشد.

■ کمی بیشتر از تحصیلات و مدارسی که در آن درس خوانده‌اید، بگوئید.

در شش سالگی به دبستان ابن حسام پا گذاشتم. شما که اطلاع دارید ولی خوب است خوانندگان مجله وزین رشد آموزش زبان و ادب فارسی بدانند که این دبستان، اولین مدرسه ابتدایی خراسان جنوبی پس از مدرسه شوکتیه بیرجند است که نام‌آوران صاحب سبک و مردان و زنان بزرگی را تقدیم جامعه ایران کرده است. خودتان هم در کتاب «شکوه معلمی» بخشی از تاریخچه این دبستان را که به قلم و با همت استاد دکتر غلامحسین شکوهی، چهره ماندگار تعلیم و تربیت، به‌عنوان دانش‌آموز و معلم این دبستان نگارش یافته، ذکر کرده‌اید. ایشان در مقدمه آن کتاب می‌نویسد: «... با اندکی تدقیق در روایات مردم خوسف به خوبی آشکار می‌شود که کلمه با ذوق درباره آنان صدق می‌کند و مطلوب فهم و گفتنی است که اکثریت نزدیک به اتفاقی از ساکنین این محل اعم از عالم و عامی متناسب نوع فکری خود صاحب روحیه ابداع و ابتکار هستند و چه بسا افراد بی‌سوادی که معنای شعر و قافیه را نمی‌دانند، اما مقصود خود را با ساختن اشعار ساده بسیار نمکین، دل‌چسب و دل‌انگیز بیان می‌کنند» (دشتی و آقازاده، ۱۳۹۴).

دوره راهنمایی را در مدرسه راهنمایی «ابن سینای» خوسف گذراندم و دوره دبیرستان را در دبیرستان مهر که زمانی به

«منتظری» تغییر نام داد و سپس دبیرستان «شکوهی» نامیده شد و با تغییر نظام آموزشی و حذف دوره پیش‌دانشگاهی آن دبیرستان نام شکوهی هم از مدارس خوسف حذف شد، به پایان بردم. اتفاقاً این موضوع را همین هفته گذشته در مراسم تشییع استاد شکوهی در فرصتی خیلی کوتاه با آقای دکتر فانی، وزیر آموزش و پرورش، در میان گذاشتم که خوسف ما با اثر وجودی استاد غلامحسین شکوهی، مدرسه‌ای را با نام اولین وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران کم دارد که امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

■ از کدام معلم بیشتر تأثیر گرفته‌اید؟ کمی مفصل‌تر در این خصوص صحبت کنید.

من معلمی خودم و بهره‌ای را که از ادبیات دارم، مدیون دبیرانم در دوره دبیرستان هستم و هر جا هم نشست‌ام از معلم عزیزم آقای عرفانی - که هر کجا هست خداوند نگهدارش باد- یاد کرده‌ام. آقای احمدعلی عرفانی که سالیان زیادی در تهران خدمت کرده بود، در سال‌های پایانی خدمت به زادگاهشان بیرجند بازگشته بود و در شهر خوسف دبیر ادبیات ما بود.

■ از معلمی گفتید؛ از نگاه شما ویژگی یک معلم تأثیرگذار چیست یا چه باید باشد؟

براساس همین تجربه و بهره‌ای که از نگاه و وجود و منش این معلم بزرگ و البته دیگر معلمان عزیزم برده‌ام، اعتقاد دارم که مهم‌ترین مسئولیت معلم، کشف استعداد دانش‌آموز و صحنه‌گردانی کلاس درس برای شکوفا شدن استعدادهای منحصر به فرد تک‌تک دانش‌آموزان است؛ چیزی که از آن به‌عنوان رسالت معلمی یاد می‌کنیم و اگر اتفاق بیفتد معلمی بهترین، شوق‌انگیزترین و جذاب‌ترین کار عالم می‌شود. موضوعی که متأسفانه در این روزگار خیلی مورد غفلت قرار گرفته است و به همان نسبت هم استعدادهای خدادادی فرزندان این سرزمین کمتر تبدیل به گوهر می‌شود و گنج‌های پنهان در وجود دانش‌آموزان نهان می‌ماند و دریغ و افسوس و واویلا می‌ماند که در غفلت از توجه و کشف استعدادهای خداوندی بچه‌ها راه به جایی نمی‌برد.

آقای عرفانی استعداد مرا کشف کرد. یادم هست که در دوران دبستان و راهنمایی و سال‌های ابتدایی دبیرستان، دانش‌آموز کم‌حرف و کم‌رو و گوشه‌گیری بودم و به سختی می‌توانستم در جمع صحبت کنم و حتی یک بار نتوانسته بودم سر صف و یا در وضعیتی غیر از پرسش و پاسخ مرسوم معلم و دانش‌آموز، خودم را قانع کنم که داوطلبانه در جمع مدرسه و یا کلاس حضور فعالی داشته باشم، اما معلم ادبیات من استعدادی را که در وجودم بود دید، شناخت و کمک کرد تا بتوانم آن را شکوفا کنم. موضوعی که می‌توانست بی‌توجه از کنار آن بگذرد و من هم مانند هزاران و هزاران دانش‌آموز دیگر، هیچ‌گاه فرصت بروز استعداد خودم را پیدا نکنم.

هر گاه قرار بود متنی، مثلاً داستان رستم و سهراب، خوانده شود از من می‌خواستند آن را بخوانم؛ به‌گونه‌ای که برخی دانش‌آموزان

می‌پرسیدند، «رحیمی! تو چه نسبتی با آقای عرفانی داری که این‌گونه به تو توجه می‌کنند؟»

توجه بجا و هوشمندانه این معلم عزیز باعث شد که من خودم و استعداد و ظرفیت خودم را، هم به‌طور کلی و هم در زمینه ادبیات باور کنم. این موضوع آن‌چنان به موقع و اثرگذار بود که زندگی فردی و اجتماعی و آینده مرا از همان سال‌های دوره دبیرستان رقم زد.

■ اما انگار شما برای تحصیل در مقاطع عالی، زبان و ادبیات عرب را انتخاب کردید!

بله آن هم ماجرای دارد. علاقه زیادی به ادبیات داشتم اما راهنمایی معلم عربی‌ام، آقای شیروانی، که عربی را خیلی خوب تدریس می‌کرد و می‌دید که پایه من هم در این درس قوی شده است، با بیان این موضوع که در استان نیاز بیشتری به معلم عربی هست، مرا به رشته زبان و ادبیات عرب کشاند. البته در همه سال‌های بعد و دوران معلمی به تناسب نیاز، ادبیات فارسی هم تدریس کرده‌ام و از علاقه‌ام دور نبوده‌ام. کما اینکه سرودن شعر و شاعری و در عین حال دل‌مشغولی‌های اجتماعی مانند فعالیت در شورای اسلامی شهر خوسف و اشتغال به کار کشاورزی مرا تا حدود زیادی بادل‌بستگی‌های شخصی‌ام و آنچه بدان علاقه دارم، پیوند زده و آن علاقه به زندگی و لذت و تفریح و کار من تبدیل شده است.

■ در کدام دانشگاه‌ها درس خواندید و چه‌طور شد که به خوسف بازگشتید؟

با انتخابی که با راهنمایی آقای شیروانی صورت گرفت، من در سال ۱۳۶۷ در رشته دبیری زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران پذیرفته شدم و توفیق پیدا کردم که از محضر استادانی مانند امیر محمود انوار، دکتر فیروز حریرچی، دکتر آذرب، دکتر شکیب، دکتر اسماعیل آذر، دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر جلیل تجلیل و بسیاری دیگر از استادان برجسته این حوزه بهره ببرم. علاقه‌ام به زبان و ادبیات فارسی پایانی نداشت و معمولاً کلاس‌های درس عربی را رها می‌کردم و در طبقه چهارم در کلاس‌های گروه زبان و ادبیات فارسی شرکت می‌جستم. تحصیلاتم که در دوره کارشناسی تمام شد، این فرصت را یافتم که به زادگاهم خوسف برگردم و معلم بچه‌های محل خودم باشم و همه این سال‌ها توفیق داشته‌ام که در این شهر تدریس کنم و حضور داشته باشم. مدتی بعد در کنکور دانشگاه آزاد شرکت کردم و به دانشگاه آزاد تهران واحد مرکز رفتم و در همان رشته زبان و ادبیات عرب و تقریباً به همان استادان دوره لیسانس تحصیلم را در مقطع کارشناسی ارشد ادامه دادم. بعد از پایان تحصیلات در سال ۱۳۷۶ دوباره به خوسف برگشتم. این را هم اضافه کنم که در سال ۱۳۷۷ به فعالیت‌های اجتماعی و مردمی روی آوردم و در انتخاباتی که در شهر برگزار شد، در ۲۷ سالگی به‌عنوان رئیس شورای اسلامی شهر خوسف انتخاب شدم.

در سال‌های اخیر هم در رشته زبان ادبیات عرب در مقطع دکتری و در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر پذیرفته شده‌ام و دانش‌آموزی من همچنان ادامه دارد.

این را هم باید اضافه کنم که مطالعه و شاعری و خواندن همیشه چاشنی کارم بوده است و به اذعان دانش‌آموزانم، پشتوانه ادبی و مطالعاتی در زمینه ادبیات فارسی به کمک آمده است تا دروس عربی را که معمولاً بچه‌ها در آن مشکل دارند و با آن ارتباط خوبی برقرار نمی‌کنند، برایشان جذاب و شیرین شود. من معمولاً خشکی درس عربی را با لطافت ادبیات فارسی درآمیخته‌ام و هیچ کلاس درسی با دانش‌آموزان بدون شعر و ادبیات فارسی نگذشته است. رساله دکتری‌ام هم درباره نزاری قهستانی و ابونواس عرب است که هر دو پدر خمیریات شمرده می‌شوند و شاید این کار هم به تأسی از کاری که استاد شکوهی درباره ابن‌حسام انجام داده‌اند، ادای دینی باشد در معرفی نزاری قهستانی و ابونواس عرب که اولی حق بزرگی بر گردن ادبیات فارسی و به‌خصوص منطقه قهستان قدیم و بیرجند امروز دارد و ابونواس که همین حق را در ادبیات عرب برگردن مخاطبان عرب و فارس خود دارد.

■ لطفاً در مورد درس ادبیات و جایگاه آن در بین دروس و تأییری که می‌تواند بر دانش‌آموزان داشته باشد بگویید.

ادبیات برای ما ایرانیان در واقع نوعی زندگی و بهره گرفتن از شهد شیرین ادب ماندگار این سرزمین است که باید مراقب باشیم شیرینی آن از جان و دل دانش‌آموزان بیرون نرود. همان‌طور که در فیلم مستند «دلدادگی» (شبکه خاوران، ۱۳۹۵) که به مناسبت درگذشت آقای دکتر شکوهی با کمک شما ساخته شده است، آقای دکتر عباس بازرگان، (دوست و همکار آقای دکتر شکوهی در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران)، به این موضوع اشاره کردند که بخشی از موفقیت دکتر شکوهی حاصل بهره‌ای بود که او از ادبیات و شعر و متون ادبی کهن برده بود. اطلاع دارید که دکتر شکوهی فارغ‌التحصیل رشته ادبیات فارسی سال ۱۳۳۵ دانشسرای عالی تهران است و پایان‌نامه ۲۵۶ صفحه‌ای ایشان که بدون حتی یک خط خوردگی و غلط املایی تماماً با دست نوشته شده، در «شرح احوال مولانا محمد ابن‌حسام الدین خوسفی» است. این رساله که دکتر ذبیح‌الله صفا «راهنمایی آن را به عهده داشته، با جمله «این رساله خوب تهیه شده و زحمات آقای شکوهی قابل تقدیر است» با نمره ۱۷ تأیید و تصویب شده است.

می‌خواهم از همین موضوع استفاده کنم و بگویم که رمز و راز معلمی موفق در هر درسی و از جمله درس زبان و ادبیات فارسی، دانایی است. اگر دکتر شکوهی سه ساعت برای دانشجویانش حرف می‌زد و آن‌ها چشم از دهان و چهره معلم عزیز خود بر نمی‌داشتند، یک دلیل اصلی‌اش این بود که او هنرمندانه و مسئولانه، درس را با شعر

و ادب و داستان و کلام برخاسته از دانش خویش می‌آمیخت و درس و کلاس را دوست داشتنی می‌کرد. بدون مطالعه و خواندن نمی‌توان معلم موفق بود. همه مشکلات و موانعی که امروزه بر سر راه معلمی قرار دارد، هنوز و برای همیشه کسی که معلمی را انتخاب می‌کند، نمی‌تواند نخواند و نداند و معلم موفق باشد و مهم‌تر از آن از کارش لذت ببرد. لذتی که شکوهی معلم را از پشت میز وزارت دوباره به کلاس درس می‌کشاند و او حاضر نمی‌شود معلمی را حتی با بالاترین مقام‌ها عوض کند.

این ویژگی‌ها به‌طور خاص در مورد معلمان ادبیات فارسی چیست؟

در مورد خاص معلم ادبیات هم که تکلیف مشخص است. معلم ادبیات باید بر ادبیات و آنچه مربوط به ادب فارسی است، به خوبی مسلط باشد و توجه داشته باشد که ادبیات علاوه بر اینکه علم است، مهم‌تر از آن، هنر است و هنرمندی تلاش و پویندگی و خلاقیت می‌طلبد و نیاز به اتصال به سرچشمه هنر اصلی یعنی ذات اقدس احدیت دارد که فرد باید آن خلوص و ایمان و ارادت را به ذات هستی داشته باشد تا بتواند در این درس و تدریس آن موفق شود. از نگاه من، معلم ادبیات باید از معلم دینی هم الهی‌تر باشد تا در کارش موفق شود؛ چون اگر این‌گونه نباشد، نخواهد توانست بر دانش‌آموزان خود اثر بگذارد.

آیا مجله رشد آموزش و زبان فارسی را می‌بینید و می‌خوانید؟ در این باره هم نظر تان را بفرمایید.

بله! البته نه به‌صورت مرتب و منظم، اما وقتی به دستم برسد می‌خوانم. گمانم این است که مجلات رشد عموماً و مجله شما نیز، خیلی راحت و فراگیر در اختیار معلمان قرار نمی‌گیرند، اما در این مجله، آن بخشی که به قلم خود معلمان نوشته می‌شود، از نگاه من خیلی ارزشمند و قابل توجه است و باید بیشتر بدان پرداخته شود. یعنی انعکاس حاصل کار معلمان کمک زیادی خواهد کرد تا معلمان بتوانند از این مجله در مدرسه و کلاس درس استفاده کنند. اعتقاد دارم که نسخه نوشتن از بیرون چندان مؤثر نیست و درد را باید از صاحب درد پرسید. چنین کاری گرچه مشکلات و مضایقی هم برای دست‌اندرکاران تدوین مجله دارد، اما ارزشش را دارد که بیشتر به این بخش پرداخته شود. مجله باید آینه‌ای باشد که معلمان خود و حاصل کار خویش و همکارانشان را در آن ببینند تا مؤثر واقع شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. شکوهی، غلامحسین، (۱۳۳۵). شرح حال و ذکر آثار و هزار و هشتصد بیت از اشعار مولانا محمدبن حسام‌الدین حسن قهستانی. پایان‌نامه تحصیلی رشته ادبیات فارسی. سال تحصیلی ۳۴-۳۵. به راهنمایی استاد ذبیح‌الله صفا، دانشسرای عالی دانشگاه تهران.
۲. دشتی محمد و آقاراده محرم، (۱۳۹۴). «شکوه معلمی» (در باب زندگی و آثار استاد غلامحسین شکوهی چهره ماندگار تعلیم‌وتربیت) تهران: مرکز نوآوری‌های آموزشی مرآت.
۳. مستند «دلدادگی» (۱۳۹۵). مروری بر اندیشه‌ها و حیات علمی و آموزشی دکتر غلامحسین شکوهی. شبکه خاوران (استان خراسان جنوبی) پخش به مناسبت سومین روز درگذشت استاد شکوهی.

